



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (۳) وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى (۴) فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۵) سُنْقَرُونَكَ فَلَا تُنْسَى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَتُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) فَذَكَرْهُ إِن تُفَعِّتِ الذُّكْرَى (۹) سَيَذَكِّرْهُ مَنْ يَخْشَى (۱۰) وَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۱۱) الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى (۱۲) ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۱۴) وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى (۱۵) بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)﴾

سوره مبارکه «اعلی» که در مکه نازل شد و بخش پایانی آن در مدینه نازل شد، یک امر مشترک بین همه انبیا و صحف آسمانی را هم در بردارد که آن امر مشترک در بخش پایانی این سوره آمده است. قرآن کریم دو وصف برای خود قرآن و برای وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قائل است: یکی اینکه حضرت حرف انبیای قبلی را تصدیق دارد هیچ مخالفتی بین بیان نورانی آن حضرت و بیان انبیای دیگر نیست. نکته دیگر آن است که بیان نورانی حضرت تنها «مصدقاً لما قبله» نیست، «مصدقاً لما بین یدیه» نیست، بلکه «مُهِمِّناً عَلَيْهِمْ»^۱ است؛ هیمنه، سطره، سلطه، برتری و افزونی دارد. این هیمنه در قرآن کریم یک بار ذکر شد، آن هم مخصوص وجود مبارک

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القدیة)، ج ۲، ص ۳۳۳.

حضرت است، نسبت به انبیای دیگر، این طور نیست که حرف‌هایی که انبیای دیگر آوردند حضرت آورده باشد منتها به زبان عربی و تغییر جزئی داشته باشد این طور نیست، هیمنه است این امام صحف گذشته است، امام کتاب‌های گذشته است، امام انبیای گذشته است که ﴿وَمُهَيِّمِنًا عَلَيْهِ﴾^۱ این را در بخش پایانی ذکر فرمود.

درباره تسبیح فرمود اسم پروردگار را از هر عیب، عیب یعنی عیب، نقص یعنی نقص، شما در کتاب‌های فقهی در بحث خیار عیب می‌بینید که خیار عیب غیر از خیار نقص است از عیب منزّه بکن از نقص منزّه بکن اسم را، الفاظی را که برای ذات اقدس الهی به کار می‌برید، این الفاظ بار منفی نداشته باشد، بار نقص نداشته باشد، بار عیب نداشته باشد این برای لفظ و آن حقیقی که اسم از آن حکایت می‌کند که در دعای نورانی «کمیل» است که «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ»^۲ آنها حقایق خارجیه‌اند که این الفاظی که ما تلفظ می‌کنیم اسماء اسماء هستند. این الفاظ اسماء هستند برای مفاهیمی که در ذهن داریم آن مفاهیم اسمایی هستند برای حقیقت خارجیه و اولیای الهی و اهل بیت (علیهم السلام) مظهر آن اسما هستند. اینکه می‌گویند اگر کسی اسم اعظم داشت می‌تواند مرده را به اذن خدا زنده کند، نه یعنی این لفظ چون از لفظ کاری ساخته نیست، نه یعنی مفهوم؛ چون از معنای ذهنی کاری ساخته نیست مفهوم ذهنی مقام نیست لفظ مقام نیست آن حقیقت خارجیه مقام است که اگر کسی آن را داشت «طیُّ الأرض» دارد، احیای موتا دارد هر چه که ذات الهی بخواهد دارد آنها منزّه از هر عیب مقدس از نقص‌اند.

منتها خدای سبحان برای اینکه به ما بفهماند هم این الفاظ را باید مؤدبانه ذکر بکنیم هم آن مفاهیم ذهنی را باید مؤدبانه در اندیشه ترسیم بکنیم، هم آن اسمایی که «مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» آنها را هم باید تنزیه و تقدیس بکنیم؛

۱. سوره مائده، آیه ۴۸.

۲. بلد الامین و الدرع الحصین، النص، ص ۱۸۸.

لکن همه اینها به قداست مسمی است وگرنه ذاتاً نه آن اسمایی که «مَلَأْتُ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» قداستی دارد، نه این مفاهیم ذهنی، نه این الفاظ، همه اینها به برکت آن مسمّا قداست پیدا می‌کند؛ چون اینها حاکی از آن مسمّا هستند باید مؤدبانه و مقدسانه و منزّهانه باشد. برهان مسئله هم این است که او خالق کل است او ربّ کل است. این ﴿الَّذِي خَلَقَ﴾ برهان است، ﴿فَسَوَّى﴾ برهان است، ﴿قَدَّرَ﴾ برهان است ﴿هَدَى﴾ برهان است چهار یعنی چهار! چهار برهان اقامه شده که او مسَبِّح است؛ «کان»ی تامه از او، «کان»ی ناقصه از او، ربوبیت مطلق از او، مهندسی مطلق از او، هدایت راهیان راه و مقصد از آن او، پس او منزّه است؛ این چهار برهان دلیل است بر اینکه ذات اقدس الهی منزّه است.

منتها گاهی می‌گویند این اسما را تقدیس کنید گاهی می‌گویند ذات اقدس الهی را با اسم‌های پاک و منزّه تقدسی کنید در سوره مبارکه «واقع» که قبلاً گذشت آیه ۷۴ این بود: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ «سَبِّح» خدا را به اینکه نام‌های بزرگ انتخاب کنی. گاهی سخن از تسبیح اسم است؛ مثل ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾؛ گاهی سخن از تسبیح مسمّا است ﴿بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾، گاهی عظیم است که وقتی آن آیه نازل شد حضرت فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ»؛ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ که نازل شد فرمود: «اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ»^۱. غرض این است که گاهی تسبیح مسمّا است به اسم عظیم، گاهی تسبیح خود اسم عظیم است به لحاظ مسمی. برهان مسئله این است چرا او مسَبِّح است؟ برای اینکه او خالق کل است ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾؛ «کان»ی ناقصه یعنی هر چه آفرید زیبا آفرید که از آن زیباتر ممکن نیست ﴿فَسَوَّى﴾ چون اگر زیباتر از این خلقت ممکن بود و خدای سبحان خلق نکرده بود - معاذالله - «إِذَا لِلْجَهْلِ» است «أَوْ لِلْعِزِّ» است «أَوْ لِلْبَخْلِ»، «وَالْتَالِي بِأَسْرِهِ مُسْتَحِيلٌ»؛ این بر اساس قیاس

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۵.

استثنایی است؛ اگر بهتر از این ممکن بود و خدا خلق نکرده بود یا برای اینکه - معاذالله - نمی دانست یا برای اینکه - معاذالله - نمی توانست یا برای اینکه - معاذالله - بخل داشت؛ این تالی قیاس استثنایی، این شرطیه «بأسره مستحیل فالمقدم مثله»؛ پس از این بهتر ممکن نیست.

بنابراین او ﴿فَسَوَّى﴾ است که ﴿أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ بعد مهندسی هم کرده نه اینکه چیزهایی را آفریده نظیر تابلو، ما را راهی راه کرده، راه ساخته است، صراط کرده که «بیده صراط المستقیم» است و هدایت هم می کند که انسان راهی این راه باشد همین راه را ادامه بدهد تا به مقصد برسد. انسان را نیافریده که بماند یا بخورد یا به این اوهام بسنده کند ﴿قَدَّرَ فَهَدَى﴾، طبق این براهین چهارگانه اسم او اعلی است. منتها گاهی این اعلی بودن را برای مؤمنین می خواهد منتها این می شود اعلای بالعرض، آن می شود اعلای بالذات. فرمود: ﴿فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَكُنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ﴾^۲؛ این آیه نورانی پنج برهان مترتب هم دارد؛ فرمود هرگز دشمن را دعوت به سازش نکنید، شما کاری ندارید شما حمله نمی کنید، شما مزاحم کسی نیستید، از شما جز عدل و عقل چیزی توقع نیست؛ اما آنها هر کاری خواستند کردند اما حالا می خواهند دعوت به سازش کنند، شما دعوت به سازش نکنید: ﴿فَلَا تَهْنُوا﴾ و هن و سستی به خود راه ندهید. ﴿فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا﴾ این ﴿تَدْعُوا﴾ عطف بر این مجزوم است که خودش جزم دارد که نونش افتاده است ﴿وَ تَدْعُوا﴾ یعنی «لا تدعوا إلى السلم» و سازش برای اینکه همه بلاها را به سر شما آوردند؛ با چه چیزی می خواهید سازش کنید؟ شما پیشنهاد سازش ندهید چرا؟ چون ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ شما دست بالا دارید پیروز هستید. چرا پیروز هستید؟ برای اینکه ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ خدا که «مع کل شیء» است. معیت مستحضرید که دو قسم است: یک معیت مطلقه است که «هو مع کل شیء» ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره محمد، آیه ۳۵.

ما کُنْتُمْ^۱. یک معیت رحیمیه است که نظیر رحمانیه، معیت رحمانیه است که ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾^۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۴ این معیت خاصه که برای غیر مؤمن نیست، آن ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ یک معیت قیومیه است که خدا با هر چیزی و هر شیئی دارد، آن که فخرآور نیست. این ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾، ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُجَاهِدِينَ»؛ چون خدا با شماست چرا می‌لرزید؟ بخش چهارم چرا خدا با شماست؟ چرا با دیگران نیست؟ ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾؛ چقدر این قرآن شیرین است! پنج جمله عقلی مبرهن مسلسل! وهن نکنید، بیجا سازش نکنید، چون شما پیروز هستید، چرا پیروزو هستید؟ چون خدا با شماست و خدا با هر کسی باشد پیروز است، چرا خدا با شماست و با آنها نیست برای اینکه شما کار کردید ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾؛ «وَتَر» در قبال «شَفَع» است، کسی که دستش خالی است رفیقی ندارد شفيعی ندارد تک است و اگر بیگانه سر او بریزد و او را تکه و پاره بکند، می‌شود تکِ تک. اینکه درباره حضرت عرض می‌کنیم «وَالْوِثَرُ الْمُؤْتَر»^۵ یعنی تکِ تک! در عاشورا این طور شد «وترا» به جای اینکه بفرماید «وترا و ترا» یا «فردا فردا» ما در فارسی می‌گوییم تکِ تک! این تکِ تک، یعنی «ما لیس بواحد»، نه یعنی دو. وقتی می‌گویند تکِ تک، یعنی صد بار هم که بگویید باز جا دارد، یعنی یکبار نیست، بیش از یک بار است نه دوباره! یک وقت است این عدد مفهوم دارد یعنی دو، دو یعنی دو، سه نیست. اما وقتی بگوییم تنهای تنها، نه یعنی دو تا تنهاست، تنهای تنهای تنهای تنها است، از نظر مال، از نظر قبیله، از نظر فرزندان، از نظر برادر، تنهای تنها است «وَالْوِثَرُ الْمُؤْتَر».

۱. سوره حدید، آیه ۴.

۲. سوره انفال، آیه ۱۹.

۳. سوره نحل، آیه ۱۲۸.

۴. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۵. کامل الزیارات، النص، ص ۱۷۶.

فرمود: ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ﴾ شما کار کردید شهید دادید جانباز دادید، خدای سبحان مسئول اینهاست؛ این برهان مسئله است؛ امروز دوازده بهمن است امیدواریم ذات اقدس الهی به برکت ارواح شهدا و تلاش و کوشش جانبازان عزیز، این نظام را تا ظهور صاحب اصلی‌اش از هر خطری محافظت بفرماید! ولی پیام قرآن زنده است؛ فرمود شما حالا ممکن است یادتان رفته باشد من که یادم نرفته است؛ این شهدا به نام دین رفتند، آن جانبازی که دیگران از او غافل‌اند، من که یادم نرفته است، آن عزیزی که له شده است هنوز جسد او روشن نیست، من که یادم نرفته است؛ این برهان مسئله است. یک وقت است که می‌فرماید خدا «بکل شیء قدير» بله قدير است عزیز است، اما با شما کار دارد شما را تنها نمی‌گذارد؛ چون شما کار کردید ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ﴾ اگر - معاذ الله - ذات اقدس الهی عملی را قبول نکند که می‌شود «هباء منشور»؛ ﴿وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ آنکه چیزی نیست. فرمود ما بعضی اضلاع را ذرات پراکنده می‌کنیم بی‌اثر؛ اما عملی را که ذات اقدس الهی قبول کرد فرمود من یادم است، چه کسی شهید شد چه کسی جانباز شد چه کسی تلاش کرد، چه کسی بی‌سرپرست شد، فرمود من یادم است و من اینها را فراموش نمی‌کنم به اینها را عمل می‌کنم، ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمُ أَعْمَالُكُمْ﴾ این خداست.

در این آیه پنج ضلعی فرمود: ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾، نه «أَنْتُمْ الْعَالُونَ»؛ ﴿أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾؛ منتها این اعلای نسبی است اولاً نه مطلق و ثانیاً بالعرض است نه بالذات. نسبی است یعنی نسبت به دشمنان شما اعلا است، بالعرض است برای اینکه مظهر قدرت الهی هستید، مال خداست، مال خود شما که نیست چون ﴿وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ﴾ چرا؟ برای اینکه ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ اگر کسی اعلای بالذات بود که برهان نمی‌خواست، چون اعلای بالعرض است ذات اقدس الهی علت این علو است، فرمود ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾. پس اگر گاهی گفته می‌شود: ﴿سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ﴾ گاهی گفته می‌شود: ﴿سَبِّحِ

اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ گاهی گفته می‌شود خدا را تسبیح بکن به اسم ﴿رَبِّكَ﴾ که او «رب العالمین» است، گاهی گفته می‌شود اسم او را، به هر بخشی از کلمه اسم تفسیر بشود تسبیح مناسب خود را خواهد داشت تسبیح لفظ به این است که کلماتی که مفاهیم عیبی و نقصی این خصوصیات را دارد، نباید بر ذات اقدس الهی اطلاق بشود و مانند آن. اینکه می‌گویند «أسماء الله» توقیفی است، یک بخشی از آن مربوط به این است؛ اما البته آن اسماء اللهی که توقیفی است و دست ما هم نیست همان اسمایی است که «وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» آنها هر کدام یک حدّ خاصی دارند، اسمی که حافظ آسمان است، اسمی که حافظ زمین است اسمی حافظ دریاست در دعای «ندبه» و اینها هم هست به اسمی که موسای کلیم آن کار را کرد، به اسمی که خضر را نجات دادی، به اسمی که یونس را نجات دادی، همه اسمای اینها توقیفی است هر اسمی خاص خودش را دارد ولی اعلا بودن ذات اقدس الهی نسبی است با این چهار برهان.

بعد از اقامه آن براهین چهارگانه فرمود تو در سه بخش معصوم هستی: در بخش دریافت که ﴿إِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾^۱ در بخش حفظ ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ در بخش ابلاغ و املاء ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۲ که گذشت. اما اینکه فرمود فراموش نمی‌کنی ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾، بعضی از موارد این استثنا مؤکد مستثنا است؛ نظیر آنچه در بخش پایانی سوره مبارکه «هود» آمده است. در سوره مبارکه «هود» آیه ۱۰۶ به بعد دارد که ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ﴾^۳ فرمود اینها در جهنم هستند مگر اینکه خدا بخواهد، یعنی هیچ راهی برای خروج آنها نیست، اولاً؛

۱. سوره غل، آیه ۶.

۲. سوره نجم، آیات ۳ و ۴.

۳. سوره هود، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷.

مگر اینکه خدا بخواهد ثانیاً؛ خدا خواست که اینها بمانند، ثالثاً؛ پس راهی برای خروج اینها نیست، رابعاً. این ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ یعنی هیچ راهی نیست مگر اینکه خدا بخواهد و حال اینکه خدا خواسته که اینها بمانند.

در جریان ﴿سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ این است که هیچ راهی برای سهو و نسیان تو نیست که مثلاً حادثی پیش بیاید و تلخی پیش بیاید یا شیرینی پیش بیاید، جدال پیش بیاید، فتح و پیروزی پیش بیاید که باعث بشود تو بخشی از آیات الهی را - معاذالله - فراموش کنی این نیست؛ گاهی انسان در اثر شدت بیماری یا شدت حوادث تلخ یا شدت نشاط و سرور و خوشحالی و فتح و پیروزی گاهی بعضی از چیزها یادش می‌رود، فرق نمی‌کند. گاهی در اثر شدت نشاط، گاهی در اثر شدت اندوه، حال غیر عادی که پیش آمد ممکن است انسان بعضی از چیزها یادش برود، فرمود هیچ چیزی باعث نمی‌شود که تو یادش برود، مگر اینکه من بخواهم من که خواستم تو حافظ باشی. این استثنا مؤکد آن مستثنا است ﴿سُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ * ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ مگر اینکه ما بخواهیم ما هم که خواستیم تو فراموش نکنی چون تو مبلغ ما هستی حرف ما را می‌خواهی بزنی ما که هرگز این نسیان را برای تو تقدیر نمی‌کنیم این محال است، این مؤکد مستثنا است. فرمود ﴿إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ برای اینکه او از جهل باخبر است چون قدرت مطلقه دارد از درون باخبر از بیرون باخبر است، درون بخواهد کم و زیاد بشود او نمی‌گذارد، بیرون بخواهد کم و زیاد بشود او نمی‌گذارد؛ پس شما با این قدرت انجام بدهید.

بعد کار مهمی دارید برای اینکه تو از همان اول آمدی برای حقوق بشر؛ قبلاً هم به عرض شما رسید که سوره مبارکه «مدثر» که جزء عتائق سور قرآنی است در اوایل بعثت نازل شد سخن از حقوق بشر بود؛ یعنی این سه منطقه را ذات اقدس الهی در بر دارد ولی از همان روز اول فرمود، این کتاب، کتاب جهانی است؛ منطقه ملی و محلی که مربوط به مسلمین است؛ نماز هست روزه است زکات است حج است خمس است اینها است؛ منطقه‌ای است که

مربوط به مسلمان‌ها و موحدان دیگر کلیمی‌ها و مسیحی‌ها و آنهایی که خدا را قبول دارند است. بخش سوم منطقه بین‌المللی است که در همان سوره مبارکه «مَدَّثَر» دو بار فرمود: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۱، ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾^۲ ما برای بشر کار داریم از همان اول.

بنابراین وجود مبارک حضرت همین که از داخله حجاز فراغت پیدا کرد، نامه‌ای نوشت برای امپراطوری ایران، امپراطوری روم. آن روز به اصطلاح دو قطب سنگین در خاورمیانه بودند: یکی کشور شاهنشاهی ایران بود، یکی هم روم. ایران جزء افتخارات ماست؛ البته این کشور شاهنشاهی بود نه شاهی؛ نه کشوری بود که سلطنت داشت و سلطان داشت، کشوری بود که شاه شاهان بود، بسیاری از کشورهای کوچک اطراف ایران که شاه داشتند آنها باید مالیات می‌دادند، باج می‌دادند تحت حکومت و سیطره شاه ایران بودند، ایران بود شاهنشاهی؛ این کشور را ذات اقدس الهی به برکت قرآن و عترت و به برکت اسلام نورانی کرد. روم هم این چنین بود. این از همان اول به صورت ﴿ذِكْرًا لِلْبَشَرِ﴾، ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾؛ در سوره مبارکه «فرقان» هم که آمده ﴿لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۳ به وجود مبارک حضرت هم فرمود اصلاً من تو را برای جهان فرستادم ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾^۴؛ منتها حالا ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ﴾^۵ کم‌کم اول از همسایه‌ها و اینها شروع بکن، بعد به منطقه وسیع‌تر؛ از همان اول برای این آمد.

فرمود شما این کار را بکن! من دو تا کار کردم برای انبیا و ملل؛ بهترین آن را به تو می‌دهم. یک وقت است که سختی‌های کار را آسان می‌کند، یک وقت خود صاحب‌کار را مقتدر می‌کند که به آسانی انجام می‌دهد. فرمود کلیم من با مشکلاتی روبه‌رو بود از من خواست که این کارهای سنگین را برای من آسان بکن کردم، گفت ﴿يَسِّرْ لِي

۱. سوره مدثر، آیه ۳۶.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. سوره فرقان، آیه ۱.

۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

۵. سوره توبه، آیه ۱۲۳.

أَمْرِي»^۱ یعنی این کار را برای من آسان بکن، ولی من تو را آن قدر توان دادم که تو را برای اینها آسان کردم ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ این با آن خیلی فرق دارد. کلیم عرض می‌کنم این کار را که سخت است برای من آسان بکن! اما ذات اقدس الهی می‌فرماید من گوهر هستی تو را طرزی قرار دادم که تو اصلاً مشکلی را احساس نمی‌کنی ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ این کجا آن کجا؟! کلیم الهی از ذات اقدس الهی شرح صدر طلب کرده است ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾^۲ آن هم در مجبوحه جدال و درگیری با دربار فرعون؛ اما ذات اقدس الهی مستقیماً در همان اوایل دوران به وجود مبارک حضرت می‌فرماید که ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾^۳ این با آن خیلی فرق می‌کند یعنی گوهر تو را ساختیم مشروح الصدر ساختیم وسیع المنظر ساختیم، یسیر ساختیم؛ اصلاً گوهر تو، گوهر آسان است، هیچ چیزی در برابر تو سخت نیست ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾؛ لذا وجود مبارک حضرت امیر می‌دانید که او بعد از پیغمبر دومی ندارد؛ در بخش‌هایی از نهج البلاغه هم هست: وقتی نائره جنگ داغ می‌شد از هر طرف بکش بکش بود جنگ گرم می‌شد از هر طرف کشته، وقتی می‌آمدیم کنار حضرت احساس می‌کردیم در سنگر رفتیم، وجود مبارک پیغمبر ملاذ ما بود «اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ»^۴ سپر ما بود، این سپر را می‌گویند «مَجْنٌّ وَجُتَّةٌ»؛ تقوا از «وقوا» است، این تقوا سپر انسان است، وقتی ما احساس خطر می‌کردیم «اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ» با اینکه حضرت کسی را نمی‌کشت؛ این طور ذات اقدس الهی او را محور یسر قرار داده بود، ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾؛ نه کار را برای تو آسان می‌کردیم، کار را برای افرادی که متوسط‌اند باید آسان کرد، اما کسی که قوی است اصلاً احساس خطر نمی‌کند احساس سنگینی نمی‌کند ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾.

۱. سوره طه، آیه ۲۶.

۲. سوره طه، آیه ۲۵.

۳. سوره شرح، آیه ۱.

۴. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، حکمت ۲۶۶: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرُ الْبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ».

پاسخ: چرا، البته به تعلیم الهی است؛ آن سخنی که قرآن دفعته نازل شد آنها نشان می‌دهد که این طور بود. آن آیه سوره مبارکه «طه» یک مقدار این مطلب را به ذهن می‌آورد که بعد از این: ﴿سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ آن قسمت‌ها حل شد. آیه ۱۱۴ سوره مبارکه «طه» این است: ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾؛ نقل کردند که وجود مبارک حضرت وقتی آیه را می‌شنید فوراً آن آیه را تلاوت می‌کرد که در یاد شریفش بماند، آیه نازل شد که ما تأمین می‌کنیم ما که این را نازل کردیم ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ﴾^۱ نگه می‌داریم از چه می‌هراسی؟ ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ﴾ شما حالا هنوز وحی تمام نشده می‌خوانی که از یادتان نرود، نه، از یادتان نمی‌رود مطمئن باشید، اینها البته را به تعلیم الهی می‌داند.

می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ البته یک وقت است که در امر به معروف و نهی از منکر مستحضرید آنجا که بی‌اثر است بعضی‌ها می‌گویند که ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^۲ بی‌ادبی را نگاه کنید چگونه حرف می‌زنند؟ صریحاً به نبی خود می‌گفتند که چه بگویی و چه جزء واعظین نباشی، نه چه نگویی! این دو نحوه بی‌ادبی است: یک بی‌ادبی متوسط است بگویند چه بگویی! یک بی‌ادبی نهایی است بگویند، چه بگویی چه اصلاً جزء واعظین نباشی! ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ این با آن خیلی فرق می‌کند. یک وقت است که می‌گویند ﴿أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾^۳ «أ و عظت أو لم تعظ»، این یک حدّ از بی‌ادبی است؛ یک وقت می‌گویند ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَعْطَتْ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ اصلاً نبودی، چه بگویی چه اصلاً نباشی! این خیلی فرق می‌کند؛ با این گروه که مواجه بود می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى﴾ تا آن جایی که احتمال اثر می‌دهیم

۱. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲. سوره شعراء، آیه ۱۳۶.

۳. سوره منافقون، آیه ۶.

البته ﴿سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ * وَ يَتَجَبَّهَ الْأَشْقَى * الَّذِي يَصَلَّى النَّارَ الْكُبْرَى؛ آن که اهل خشیت است، آن خشیت
 عالیه مربوط به علما است که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ﴾^۱ علمایی که آیات الهی را تدبر می کنند بررسی می کنند و خضوع
 می کنند؛ اما در این قسمت فرمود نه، آن کسی که اهل خشیت است، به هر حال متذکر می شود و آن کسی که اشقی
 است و اصلاً شقاوت او به جایی رسید که اصلاً کاری به حضرت ندارد بگوید «سواء أ وعظت أو لم تعظ» یا ﴿أَ
 وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾ او از این آیات الهی تجبب دارد، از آن فاصله می گیرد؛ لکن باید بداند که اولاً
 ﴿يَصَلَّى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ بعد در آیات دیگر دارد که ﴿وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾^۲؛ اول ثلاثی مجرد است «صَلَّى» یعنی
 با آتش برخورد می کند در آیات بعدی دارد که ﴿وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ که باب تفعیل است. «يَصَلَّى» یعنی انسان
 می رود می سوزد، «تَصْلِيهِ» که باب تفعیل است یعنی روسوزی و درون سوزی که چیزی برای او نمی ماند مغزسوزی،
 این می شود: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ﴾ * الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْنِدَةِ^۳؛ وقتی این ﴿نَارُ اللَّهِ﴾ از درون سر بزند چیزی نمی ماند.
 یک وقت است که ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾^۴ پوست سوزی است این «يَصَلَّى» است، یک
 وقت درون سوزی است ﴿تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ﴾ است؛ این «تصلیه» که باب تفعیل است درباره درون سوزی است که
 بیرون را می سوزاند، این «يَصَلَّى» درباره همان پوست و جلد و گوشت و این چیزهاست «يَصَلَّى» است. ﴿ثُمَّ لَا
 يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى﴾ نه زنده است که راحت باشد، نه می میرد تا راحت باشد؛ نه حیات خوبی دارد نه می میرد
 تا راحت باشد. در آیات قبلی هم گذشت که بعضی ها که لجوج هستند آن وقتی هم که دارند تنبیه می شوند زیر این
 شلاق هم باز دهن کجی دارند؛ بعضی ها که خیلی لجوج و مستکبر هستند اصلاً حاضر نیستند که نام مبارک «الله»

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. سوره واقعه، آیه ۹۴.

۳. سوره همزة، آیات ۶ و ۷.

۴. سوره نساء، آیه ۵۴.

را ببرند، به فرشته مسئول جهنم که مالک (سلام الله علیه) است می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۱ به خدایت بگو جان ما را بگیرد خودشان با خدا ناله ندارند نمی‌گویند «ربّنا»، به مسئول جهنم (سلام الله علیه) به نام مالک است مالک دوزخ، می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ نه «ربّنا»، این قدر لجوج هستند در آنجا هم لجاجتشان هست. اینها کسانی‌اند که نه زنده‌اند که لذت ببرند از حیاتشان، نه می‌میرند تا از عذاب راحت بشوند.

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. سوره زخرف، آیه ۷۷.